

کتاب خطبه  
زین العابدین  
دکتر فاطمه علانی رحمانی

مسأله زن به مثابه موجودی انسانی که همه خصوصیات انسان بودن در وجود او جمع است، در طول تاریخ بشری همواره از جمله مهمترین مسائل بوده است در بزرگداشت الهی از انسان، زن و مرد فرقی ندارند و جز در عرصه سپردن مسئولیتها آنجا که ویژگیهای ذاتی هر کدام، تفاوتی را در مواضع اقتضا می کرده است، تفاوتی میان آن دو نیست،<sup>۱</sup> آن هنگام که زنان مسلمان بدنبال تصویری این گونه از شخصیت خویش، در نهج البلاغه، می گردند با عباراتی چون ناقص الایمان، ناقص العقل، ناقص الارث، عقرب، شر و... مواجه می گردند و این سؤال برای آنان مطرح می شود آیا آنان واقعاً در مقام عبودیت، عروج و تکامل، دریافتهای ذهنی و انتزاعات عقلی و... از مردان ناقص ترند.

مع الاسف تشتت و تناقص موجود در آراء شارحان نهج البلاغه، مانع از درک صحیح سخنان امام علی<sup>علیه السلام</sup> می باشد.

این شارحان گاه با لسان فلسفه و گاه با لسان تاریخ یا روانشناسی در صدد توجیه عبارات نهج البلاغه برآمده اند و با هر کلام، زن مسلمان را در این میانه متحیرتر ساخته اند، واقع آن است که درک مردان از روحیه زنان، درکی تجربی و حصولی است. هنوز مسأله روح زن و ماهیت واقعی وی در پرده ای از ابهام و نهایتاً در پس تاویلات قرآن، مجهول مانده و عبارات نهج البلاغه در انتظار شارحی راستین است تا باطن آنها را اظهار نماید.

حکم قاطع به «موضوع» و معمول بودن، احادیثی که گویای برخی مسائل (ظاهراً) منفی پیرامون زن در نهج البلاغه می باشد چه بسا به لحاظ علمی چندان اقدام درستی به شمار نرود. برای روشن شدن صحت و سقم این اخبار، نخست باید به احوال رجال اسناد نگریست و با نگاهی علمی - تحلیلی دلالت آنها را بر این و آن اندیشه مورد تأمل قرار داد (چه امکان وجود فهم ها و تلقی های مختلف در این زمینه، چندان دور از واقع نیست) آنگاه با عرضه آنها به قرآن، به مناقشه مضمونی دست زد و در نهایت روشن کرد که آیا آن قبیل روایات می تواند مربوط به شرایط زمانی و مکانی خاص باشد بی آنکه راویان آن احادیث، قراین دال بر تعلق زمانی و مکانی را (به هر دلیل) یاد آورده باشند یا خیر؟<sup>۲</sup>

ما، در این نوشتار بر آنیم که سرانجام به تصویر راستین کلمات نهج البلاغه دست یازیم و بذر اطمینان را در قلب زن مسلمان متحیر بیفشانیم، اعتلای فکری - روحی زن مسلمان و هویت انسانی - اسلامی او را به مقصد و مقصود رسانیم و نه به شکلی سطحی و گذرا، بلکه به شکلی اصولی، با مسائل نظری و دیدگاههای راجع به زن، برخورد نموده و قدمی کوچک در سیر احیاء فرهنگ راستین اسلام برداریم.

قبل از بررسی این خطبه، لازم است به نکاتی چند اشاره شود:

## ۱- پیوند تنگاتنگ نهج البلاغه با قرآن:

نهج البلاغه برگردانی از قرآن است با این تفاوت که: قرآن به صورت کلی بر فراز عصرها و نسلها، سخن گفته است اما نهج البلاغه، این مسائل را در رابطه با ملتی، مطرح کرده است و بدینوسیله به ما نشان داده است که چگونه می توان مسائل کلی قرآن را در مورد ملتی به مطالعه گذاشت و با زندگی یک جامعه آن را مطابقت داد. بنابراین بررسی نهج البلاغه، جدای از قرآن مانند نگریستن به کالبد بی روح است تفکیک قرآن از نهج البلاغه، تفکیک روح از کالبد است.

برای فهمیدن سیما و چهره و شخصیت زن در نهج البلاغه، باید به قرآن مراجعه نمود و انتقادهای نهج البلاغه را در کنار آن و با تطبیق با مسائل قرآن، بررسی نمود.

## ۲- مناسبتهای تاریخی:

مناسبتهای تاریخی به مثابه قرائن کلام است و بدون در نظر گرفتن آن، مقصود و منظور امام هرگز روشن نخواهد بود. آنچه در مورد مقام و شخصیت زن در نهج البلاغه، آمده با توجه به مناسبتهای تاریخی خاصی هست که باید آن مناسبتها مورد توجه قرار گیرد.

۳- قضایایی که در زمینه های مقام و شخصیت زن در نهج البلاغه آمده، قضایای «خارجیه» است نه قضایای

غالب سخنانی که در نهج البلاغه، پیرامون زنان آمده، ناظر به زنان موجود در جامعه است نه ناظر به جنس زن در جمیع ادوار. سخن از زن موجود در جامعه می‌گوید با تمام نقص‌ها و نارسائی‌هایش و نیز آن زنانی که با چنین خصوصیتی در جامعه، ظاهر می‌شوند. لذا شرایط حاکم بر جامعه اساس نظرها و دیدگاه‌ها بوده است.

#### ۴- خطابات نهج البلاغه،

ساری و جاری در همه زمانها و مکانها نیست چنانچه در خطبه ۸۰ نظر اکثر محققان این است که این خطبه بعد از جنگ جمل و در مورد عایشه عنوان شده است که در مباحث آینده بدان اشاره خواهد شد.

نهج البلاغه  
ج ۱۰

۱۱۴ شماره ۹ و ۱۰

#### مناسبت تاریخی خطبه ۸۰:

کلام مزبور را به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده‌اند، آن هم بعد از جنگ جمل، جنگی که باب فتنه را میان مسلمانان گشود و میان آنان، شمشیر گذاشت و باعث ریختن خون تعداد بی‌شماری گردید.

این جنگ به سبب موضع انفعالی و احساساتی عایشه نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام، درگرفت و تعدادی از اصحاب نیز که با علی علیه السلام دشمنی داشتند و خیال قدرت در سر می‌پروراندند او را کمک و تشویق کردند.

موقعیت و منزلت عایشه به سبب آنکه

همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و ام‌المؤمنین بود، در نزد عموم مردم بسیار بزرگ، شمرده می‌شد و این منزلت، سرچشمه تأثیر بر عامه مردم بود. علی علیه السلام می‌خواهد از این تأثیر عمومی عایشه بکاهد، لذا در سخنان خود، او را فاقد امتیازی بر دیگر زنان شمرده و در ردیف دیگر زنان قرار می‌دهد تا مردم بدانند چرا پیروی بی‌مورد از او، به فاجعه انجامید و چرا او به نصیحت خیرخواهان گوش نداد و هنگامی که حکم خدا را مبنی بر ماندن زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه به او یادآوری نمودند بر آن وقعی ننهاده و از فتنه‌ای که اقدامات او را در پی داشت، نهراسید.

علی علیه السلام قصد داشت به طوری که طعنی مستقیم به عایشه نباشد، توده مردم را بینا کند، لذا شیوه‌ای را که انتخاب کرد به بیان احکام شرعی ویژه زنان مربوط می‌شد و آن احکام، کاستی و نقصانی را در شایستگی و ویژگی‌های انسانی زن که با مرد، یکسان است، در پی نداشت، بلکه پرده از چشم مردم برمی‌داشت تا دریابند که عایشه نیز همچون دیگر زنان است و از وضعیت خاصی که موجب شود مردم از او پیروی نمایند برخوردار نیست و تسلیم تصمیمات و موضع‌گیری‌هایی نشوند که صرفاً از تمایلات و احساسات شخصی او ناشی شده است.

چنانچه علی علیه السلام در جای دیگر درباره او می‌فرماید:

«اما فلانه، فادرکها رأی النساء وضغن

علی فی صدرها».

«اما آن زن، اندیشه زنانه بر او دست یافت و در سینه‌اش کینه چون کوره آهنگری بتافت.»

### سند خطبه ۸۰

این روایت را شریف رضی در نهج البلاغه و کلینی از تعدادی اصحاب ما از احمد بن ابی عبدالله از پدرش از کسانی که ذکر می‌کند از حسن مختار از ابی عبدالله علیه السلام که فرمود:

قال امیرالمؤمنین علیه السلام فی کلام له... (کافی، ۵، ۵۱۷، ح ۵) نقل کرده‌اند. البته کلینی از تعدادی اصحاب ما از محمد بن یحیی از محمد بن حسین از عمرو بن عثمان از مطلب بن زیاد با رفع حدیث به ابی عبدالله علیه السلام نیز نقل کرده است.<sup>۳</sup>

مرحوم سیدرضی، این روایت را مرسلاً نقل کرده است نوعاً علماً به روایات مرسله، عمل نمی‌کنند. مرحوم شهید در کتاب درایه فرموده است:

«المراسیل لیس بحجه مطلقاً».

طریقه کلینی، نیز دارای ضعف سند می‌باشد و بعید نیست که قطعه‌ای از حدیث مرسل شریف رضی باشد. (شمس الدین، اهلیه المرأة لتولی السلطه).<sup>۴</sup>

در طریقه کلینی، منظور از «احمد بن محمد» احمد بن محمد بن خالد برقی است وی گسرجه فی نفسه ثقه و مورد احترام می‌باشد، اما نامبرده از ضعف، روایت کرده و

بر روایات مرسله اعتماد نموده و در نقل اخبار، طریقه اهل فن را رعایت نمی‌نموده است.<sup>۵</sup>

وی از کسانی است که نه مدحی درباره او رسیده و نه کسی او را قدح کرده است.<sup>۶</sup>

حاصل آنکه روایت، از نظر سند، خیلی صاف و خالی از اشکال نیست.<sup>۷</sup>

۱- البته امامیه قائل به حجیت مراسلات اصحاب اجماع بوده و به آنها عمل می‌کنند.

### ب - نقد محتوایی خطبه ۸۰

یکی از مواردی که در ارزیابی احادیث مورد عمل عقل و توصیه شرع است، نقد محتوایی احادیث از نظر عدم مخالفت با کتاب خدا می‌باشد، به عبارت دیگر، مفاهیم و معانی احادیث بایستی با کتاب خدا، هماهنگ بوده و در غیر این صورت، آن حدیث، کنار گذاشته می‌شود. علاوه بر مورد فوق یکی دیگر از مواردی که در ارزیابی احادیث، مورد عمل قرار می‌گیرد عدم مخالفت حدیث با عقل می‌باشد. اگر مضمون حدیثی با ادراک روشن عقل، مخالفت داشت و عقل، محتوای آن را قابل قبول ندانست و با حس و وجدان، مغایرت داشت، بایستی کنار نهاده شود.

استاد محمد تقی جعفری، پیرامون خطبه فوق، چنین می‌نویسد:

«بعضی‌ها گفته‌اند همه خطبه‌های امیرالمؤمنین مانند قرآن، قطعی السند نیست یعنی

احتمال عدم صدور بعضی از جملات خطبه‌ها از خود امیرالمؤمنین، یک احتمال منطقی است. همچنین اگر خطبه‌ای یا جمله‌ای، مخالف صریح حس و عقل سلیم بود مانند دیگر روایات، حکم حس و عقل سلیم، بر روایت و حدیث، مقدم است و این از اصول مسلم فقه اسلامی در تعادل و تراجیح است.<sup>۸</sup>

ما در ضمن بحث پیرامون خطبه مذکور، به موارد عدم تطبیق پاره‌ای از فرازهای این خطبه، با قرآن و نیز مخالفت آن با بداهت عقل، اشاره کرده و بر پایه آن، به نقد این خطبه، می‌پردازیم. شایان ذکر است که نقد محتوا و متن، بر نقد سند، مقدم است. بدین معنا که اگر حدیثی، حتی دارای سند صحیح اعلائی بود اما با شرایط نقد متن، ناسازگار بود کنارگذاشته می‌شود.

اما نقصان ایمانهم ففعودهن عن الصلاة و الصیام فی ایام حیضهن:

اما نقصان ایمان زنان در این است که در ایام عادت زنانگی، نماز و روزه را ترک می‌کنند.

قبل از بررسی محور مذکور، پیرامون «نقص ایمان در زنان» مقدمتاً بایستی این نکته را متذکر گردید که: ایمان، تصدیق جازم مطابق با واقع است و از کیفیات و عوارض نفسانی می‌باشد، با توجه به اینکه کیفیات بطور کلی قسمت‌پذیر نمی‌باشند و نفس انسانی نیز که موضوع ایمان است، مجرد و غیرقابل تجزیه و تقسیم است و عوارض، تابع موضوعات بلکه عین موضوع هستند، ایمان

قابل نقصان کمی نیست، زیرا نفس انسانی جسم و موجود مادی نیست که قابل قسمت باشد و عوارض نفس نیز مانند نور علم و نور ایمان و غیره از کیفیات نفسانی است و تقسیم کمی شامل آن نمی‌گردد ولی مانند نور حسی، شدت و ضعف می‌پذیرد و در افراد مؤمنین از جهت کمال، متفاوت و دارای مراتب و درجات است. حاصل آنکه، ایمان دارای مراتب قوت و ضعف و متحد با جوهر نفس و غیرقابل تقسیم است. اما اعمال صالحه از قبیل نماز و روزه و به طور کلی تمام عبادات، از شرایط ایمان و از آثار خارجی ایمان محسوب می‌شوند و ایمان به هیچ وجه، قابل اجزاء نیست.<sup>۹</sup>

از سوی دیگر، بایستی به این نکته توجه داشت که امام علی علیه السلام منظور از نقصان ایمان را ترک نماز و روزه در ایام حیض دانسته‌اند، ترک نماز و روزه برای زنان در ایام قاعدگی، تکلیف واجب الهی است که خداوند آن را از باب لطف بر زنان مقدر کرده و در حقیقت برای بانوان تخفیفی قائل شده و بر آنان واجب کرده است که تخفیف در تکلیف را بپذیرند.

در عرف ادبیات، یکی از انواع مجاز مرسل، اطلاق سبب و اراده مسبب است که در اینجا به کار رفته است، یعنی چون ایمان، سبب انجام نماز و روزه می‌شود، لذا در اینجا «ایمان» اطلاق شده و مقصود، مسبب آن، یعنی نماز و روزه بوده است، حاصل آنکه:

نقصان ایمان، یعنی نقصان نماز و روزه و نقصان نماز و روزه لطفی است از جانب خداوند که به عنوان تخفیف در تکلیف برای زنان منظور شده است، بنابراین نقصان مزبور به خداوند و لطف او مربوط می‌شود و چیزی که از جانب خداوند باشد، هرگز مذموم نیست، زیرا عادت زنانگی یک حالت طبیعی و غیراختیاری است و سقوط نماز و روزه، یک تکلیف و تخفیف شرعی است و زن رانه تنها، نمی‌توان به سبب هیچیک از این دو مذمت نمود بلکه از آن جهت که ترک نماز زن در آن برهه، با هدف عمل به فرمان الهی است و لاغیر، بایستی او را در نهایت درجه کمال دانست این نکته را نیز باید در نظر داشت که در عبادات کیفیت و حالت درونی مؤمن مطرح است و کمیت مطرح نمی‌باشد. علاوه بر این اگر کمیت هم مطرح باشد زودفرارسیدن سن تکلیف در زنان، نقص ایمان به معنای کمی را جبران می‌کند.

با توجه به اینکه جماعت نسوان از سن ۹ سالگی مکلف به انجام نماز می‌گردند و مردان از سن ۱۵ سالگی، یعنی زنان، شش سال زودتر از مردان نماز را شروع می‌نمایند و در حالت حاملگی و بچه شیر دادن، عادت ماهانه ندارند و در این دوران عذری برای ترک نماز ندارند و نیز از سن سی یا چهل یا پنجاه سالگی یائسه می‌شوند، از جهت نماز، دست کمی از مردان نخواهند داشت زیرا در مدت شش سال ۲۱۹۰ روز نماز از مردان

جلوترند در صورتی اگر در تمام ماههای سال، حیض شوند، در سال حداقل ۳۶ روز و حداکثر ۱۲۰ روز بیشتر نمی‌شود.

### بررسی محور دوم خطبه ۸۰: «نقصان عقل زن»

«فاما نقصان عقولهن منشهاده امراء تین  
كشهاده الرجل الواحد»

علاوه بر روایت مذکور، روایت دیگری نیز در نهج البلاغه وجود دارد که در آن به «کاستی عقل زنان» اشاره شده است و آن اینک:

من وصیه له علیه السلام، لعسکره قبل لقاء  
العدو بصفین.<sup>۱۰</sup>

و لاتهیجوا النساء باذی و ان شتمن  
اعراضکم و سببن امرأکم، فانهن ضعيفات  
القوی و الانفس و العقول...

زنان را با آزار رساندن (به آنها) برمی‌انگیزانید  
هر چند دشمن به شرافت و بزرگواری شما داده، به  
سراداران و بزرگانان ناسزا گویند، زیرا نیروها و  
جانها و خردهای ایشان ضعیف و سست است.

روایت مذکور با اندک اختلافی در متن،  
در کافی، ج ۵، کتاب الجهاد، ص ۳۹، ح ۴، نیز  
ذکر شده است.

همچنین در بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص  
۳۰۶، باب یکم از ابواب شهادت، ح ۱۰،  
حدیثی از علی علیه السلام نقل شده که در متن آن  
این جمله، به چشم می‌خورد:

یا ایتهما المرأة لانکن ناقصات الدین

والعقل، قالت یا رسول الله و ما نقصان دیننا؟  
قال:...

قبل از ورود به بحث پیرامون تاویلها و معانی مختلف در «نقصان عقل زنان»، به عنوان مقدمه، بایستی این نکته را متذکر شد که:

عقل جوهر مجردی است که تقسیم و قسمت کمی در آن فرض ندارد ولی دارای مراتب تشکیکی است. به عبارت دیگر عقل موجودی از سنخ موجودات کمی نیست که به یکی بیشتر اعطا شود و به یکی کمتر، بلکه باید استعدادی در وجود این انسان خاکی فراهم گردد و احتیاج خود را به آن فیض ربانی احساس کند. احساس احتیاج است که استعدادها را به حرکت می آورد و انسان را آماده می کند که به درک فیوضات عقلایی نایل شود و از برکات عقل بهره مند گردد، نه ذکوریت و انوثیت که نسبت به معنای انسانیت امر عرضی است.

همچنانکه کمالات انسانی در افراد انسان هیچ ربطی به مذکر و مؤنث بودن افراد انسان ندارد، همچنین تکامل عقلی در افراد انسان به جنسیت مربوط نمی شود، بلکه مربوط به رشد فکری و هدفها و آمال و آرزوهای است که در سرمی پروراند و در جهت آنها روزگار می گذرانند.

بنابراین به جز انبیا و اولیای خدا که مورد تأیید خداوند هستند، هیچکس دارای عقل کامل نیست و همه افراد انسان نسبت به

کمالات عقلی ناقصند، اگر چه بین افراد و اشخاص آنها نیز کمال و نقص وجود دارد.

### تاویلات معانی مختلف در «نقصان عقل زنان»:

بعضی از علماء با اعتقاد به صحت روایات، برتری مردان را از حیث عقلی قطعی می دانند.<sup>۱۱</sup> اما عده ای دیگر به توجیه مسأله پرداخته و برتری عقلی مردان را در قیاس با احساسات قوی زنان سنجیده اند.

آنان معتقدند: مردان در تعقل، قوی تر و جلوتر هستند، آنگونه که زنان، از نظر عواطف، پیشانند و پشگام ترند، البته این امر، نقضی برای زنان محسوب نشده، بلکه نوعی تفاوت طبیعی است که لازمه پا گرفتن نظام هستی است. این تفاوت هرگز مایه امتیاز معنوی و ریشه کرامت الهی نیست زیرا که برتری، تنها به تقوای الهی است و بس، در هر که و هر کجا که باشد.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، می نویسد:

از نظر اسلام، زن دارای شخصیتی مساوی شخصیت مرد در آزادی اراده و عمل از همه جهات می باشد و با مرد، تفاوتی ندارد. مگر آنچه مقتضای وضع روحی مختص به زن باشد... زن، دارای حیات احساسی است و زندگی مرد، یک زندگی عقلانی است.<sup>۱۲</sup>

شهید مطهری، ضمن پذیرفتن توجیه علامه طباطبایی، از دستاوردهای

روان‌شناسان کمک گرفته و از خانم، کلیدواژها نقل می‌کند که به عنوان یک زن روان‌شناس گفته است:

خانم‌ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند. بسیار دیده شده که خانم‌ها از لحاظ هوش نه تنها با مردان برابری می‌کنند بلکه گاهی در این زمینه از آنها برتر هستند.

نقصه ضعف خانمها فقط احساسات شدید آنها است. مردان همیشه عملی‌تر، فکر می‌کنند، بهتر قضاوت می‌کنند، سازمان‌دهنده‌تر، بهتری هستند و بهتر هدایت می‌کنند، پس برتری روحی مردان بر زنان چیزی است که طراح آن طبیعت می‌باشد، هر قدر خانم‌ها بخواهند با این واقعیت، مبارزه کنند بی‌فایده خواهد بود. خانم‌ها به علت اینکه حساس‌تر از آقایان هستند، باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگیشان احتیاج دارند...

بزرگترین هدف خانمها در زندگی «تأمین» است، وقتی به هدف خود نائل شدند دست از فعالیت می‌کشند، زن برای رسیدن به این هدف از روبرو شدن با خطرات بیم دارد، ترس تنها احساسی است که زن در برطرف کردن آن به کمک احتیاج دارد...

کارهایی که به تفکر مداوم احتیاج دارد زن را کسل و خسته می‌کند.<sup>۱۳</sup>

برخی نیز معتقدند: زنان تمایل ذاتی به زینت و خودنمایی دارند و این به عنوان یک نقیصه برای زنان مطرح می‌باشد.

از علی‌علیه روایت شده که:

ان البهائم همها بطونها و ان السباع همها العدوان علی غیرها و ان النساء همهن زینه الحیاة الدنیا و الفساد فیها. ان المؤمنین مستکینون، ان المؤمنین مشفقون، ان المؤمنین خائفون.<sup>۱۴</sup>

همت چهارپایان شکمشان، همت درندگان دشمنی با دیگران و همت زنان، زینت زندگی دنیا و فساد در آن می‌باشد، مؤکداً مؤمنین، متواضع، مشفق و خائف از خداوند متعال هستند.

در روایت دیگری که امام صادق علیّه، از پدر بزرگوارشان و او از علی علیّه نقل کرده آمده است:

عقل زنان در جمال آنها و جمال مردان در عقل آنها است.<sup>۱۵</sup>

برخی آیات قرآن نیز از تمایل ذاتی زنان به زینت و زیور، خبر می‌دهد از جمله: او من ینشوا فی الحلیه و هو فی الخصاص غیر مبین.<sup>۱۶</sup>

آثار زندگی در خودآرایی، جلوه‌گری و تمایل به زینت و زیور در این است که: زندگی، بیشتر جنبه احساسی پیدا می‌کند تا عقلی، کسی که پیوسته می‌کوشد تا خود را با زیورآلات بیاراید، اهل احساسات است و احساسات بر او غلبه دارد، لذا در گرداب حوادث و پیش‌آمدهای ناگوار، به جای آنکه عقل و تدبیر شایسته، به کار گیرد، مغلوب احساسات شده، متانت و بردباری را، از دست می‌دهد و خود را عاجز و ناتوان



می‌بیند. لازمه مقابله با پیش آمدها، صبر و شکیبایی است که درباره آن بیندیشد، کسی که بر اثر غلبه احساسات صبر و بردباری را از دست می‌دهد، نخواهد توانست آنچه را در دل دارد به خوبی و با آرامش، روشن سازد و مطلب حساب شده خود را مدلل و مبرهن، بیان نماید.<sup>۱۷</sup>

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصیت به فرزندش فرموده:  
و لا تملك المرأة من أمرها ما جاوز نفسها،  
فإن المرأة رجحانه و لیست بقهرمانه...<sup>۱۸</sup>  
مسلط مکن زن را به آن کاری که به او مربوط نیست، زیرا زن گل نه قهرمان.

بجز این معانی، آرای دیگری نیز در معنای این حدیث عرضه شده که بدان اشاره می‌شود:

۱- مقصود از «نقصان عقل» محرومیت زن، از «عقل نظری» است نه «عقل عملی» و این محدودیت عقل نظری محض که وسیله‌ای برای تجرید و تعمیم و غیرذلک است، نقل ارزشی نمی‌باشد، اما در عقل عملی زن و مرد، مساویند.<sup>۱۹</sup>

۲- لیب بیضون، معتقد است:  
قدرت تمیز خوب و بد در امور اساسی به تمامی انسانها تعمیم دارد، ولی در تشخیص خیر و شر در امور فرعی عنصر مردانه، اندکی بر عنصر زنانه ترجیح دارد.<sup>۲۰</sup>

۳- ظرف هویت ذاتی زن با مرد، برابر است ولی خصوصیات طبیعی زن، مانع از

ظهور و بروز کامل آثار این قوه خدادادی است.<sup>۲۱</sup>

۴- در عقل انسانی (ما بعد به الرحمن واکتسب به الجنان) زن و مرد یکسانند ولی در عقل اجتماعی مردان بر زنان برتری دارند.<sup>۲۲</sup>

۵- کلمه «نواقص» در اینجا به معنای تفاوت است و تفاوت در آیه ۳ ملک:

«ماتری من تفاوت» یعنی نقص و کاستی. بدین معنا که زن و مرد، هر کدام روحیات و صفات مخصوص به خود را دارند و جایگاه هر کدام باید حفظ گردد.<sup>۲۳</sup>

**نقد نظریه «نقصان عقل زن»**

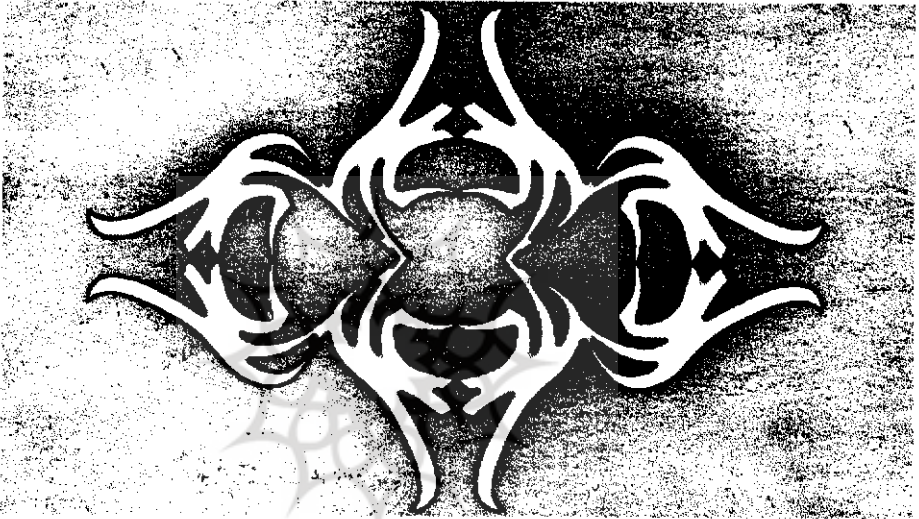
زن و مرد در جنس و هویت، سرشت و سرنوشت، مشترک بوده و هر دو مکلف و در اصول مواهب الهی مشترک می‌باشند، تفاوت‌هایی که از جنبه عقلی میان زن و مرد، ادعا شده بیشتر جنبه اجتماعی دارد تا جنبه زیستی، به عبارت دیگر تفاوت‌هایی در رفتار و گرایشهای زن و مرد، مشاهده می‌شود، ولی آن تفاوتها، منشأ اجتماعی - فرهنگی دارد، نه منشأ زیستی و سرشتی. مسلماً در جامعه‌ای که زنان از نعمت سواد محروم بودند و حتی خواندن و نوشتن برای آنها امری نامطلوب قلمداد می‌شد و جز در خانه بودن و کارهای خانه را انجام دادن، کار دیگری به آنها داده نمی‌شد و از ورود در اجتماعات و فعالیت‌های اجتماعی محروم و ممنوع بودند، عقل اکتسابی و تجربی آنان پرورش نیافته و در این

زمینه، از مردان، عقب‌تر بودند، اما زمانی که شرایط مساعدی از جهت اجتماعی، تربیتی، سیاسی و... برای آنان فراهم گردید و زنان در انواع مشاغل و فعالیتهای اجتماعی وارد شده و همدوش مردان به تحصیل و فراگیری فنون و علوم مختلف پرداختند و در مسائل مختلف حکومتی و سیاسی مشارکت داده شدند، به

یکسان می‌توانند با ایمان و عمل صالح به مقام والای قرب الهی برسند.<sup>۲۴</sup>

من عمل صالحاً من ذکر و انثی فلنحیینه حیوة طیبه، محل

و تعیین مجازات یکسان برای جرایم مساوی برای زن و مرد چون سرقت<sup>۲۵</sup> و زنا<sup>۲۶</sup> خود نشان‌دهنده این است که: برای زن



دلیل برخورداری یکسان از عقل موهبتی با مردان و استفاده از شرایط مطلوب ذکر شده، توانستند با مردان رقابت نموده و حتی گوی سبقت را از آنان نیز برابند. لذا اگر در پاره‌ای روایات مانند روایات مذکور، سخن از نقصان عقل زن به میان رفته، اشاره به عقل اکتسابی و تجربی در زنان بوده و هرگز عقل و درک موهبتی آنان با مردان، تفاوتی ندارد. از آیات قرآنی هم ناقص‌العقل بودن ذاتی زن و پایین‌تر بودن درجه فهم و درک و استعداد رشد فکری او نسبت به مرد فهمیده نمی‌شود بلکه وجود آیاتی دال بر اینکه زن و مرد

همانند مرد قدرت فهم و درک و تشخیص شناخته شده است و گرنه نمی‌بایست در صلاحیت ارتقاء معنوی، داشتن مسئولیت، یکسان قلمداد شوند.

از سوی دیگر قرآن کریم با معرفی بلقیس، ملکه سبا، در واقع زنی را معرفی کرده است که از توانایی عقلی و برنامه‌ریزی و هوشمندی برتری نسبت به مردان برخوردار بوده است. آری قرآن کریم، قبل از آنکه از عاطفی و احساسی بودن بلقیس سخن بگوید از اندیشمندی و اراده و واقع‌بینی او سخن گفته و صلاح‌اندیشی و نفوذ کلام و مطاع

بودن او امر او را می ستاید.<sup>۲۷</sup> تصویری که قرآن کریم از این زن بما نشان می دهد، نمایشگر چه دیدگاه اسلامی است؟ آیا اصولاً این دیدگاه می تواند چنان باشد که عقل زن را برای حضور در موقعیتهای مسئولانه، ناقص و کارآمد، تلقی کنیم؟!.

تاریخ مالا مال از نام زنانی است که در مقابل ظلم و ستم حکام استوار ایستاده اند و در آن هنگام که مردان فراوان از ترس اهل جور، مهر سکوت بر لبها نهاده بودند با کلام یا عمل خود، مخالفت خویش را با اهل ستم نشان دادند.

نگاهی گذرا به تاریخ اسلام، نمونه های فراوان را در معرض دید ما خواهد گذاشت. از آن زمان که در اسلام، اولین شهید مسلمان یک زن گشت تا آنجا که عالمان صادق به ما خبر دادند در مقابل جور فراگیر تمام زمین، اگر آن موعود ظهور کند، در زمرة ۳۱۳ صحابی خاص او، ۵۰ قدرت پوشالی هر چه ابر قدرت است را به سخره می گیرند و استوارتر از کوه، مردان دیگر را نیز به قیام فرامی خوانند، حال آیا مردان خائف از جور جائزین، عقلشان کامل است و زنان مؤمنه و شجاع طول تاریخ دچار نقصان عقلند؟ یا باید آنان را استثنا دانست؟.

آیا مریم و آسیه، خدیجه و فاطمه و زینب و بسیار دیگر زنان کمال یافته نقص عقل دارند یا استثنا هستند؟ مگر قضایای عقلی و حقیقی استثنا برمی دارد (آن هم تا این حد).

با توجه به ملاحظات مذکور است که آیه الله جوادی آملی، ضعف عقل و رای زنان را امری ذاتی ندانسته، بلکه آن را به لحاظ غلبه خارجی و از آثار محیط دانسته اند، یعنی زنان را از تعلیم و تکامل محروم نگه داشته اند. محیط مستعد و تربیت صحیح سبب پیشرفت و تکامل برابر و همانند زنان با مردان است و روایاتی که در وهن عقول (نهج البلاغه، خطبه ۲۷) و سستی رأی و عزم (نهج البلاغه، نامه ۳۱) وارد شده درباره زنان دانشمندان، مصداق ندارد. اگر زنان تکامل پیدا کنند، روایت نکوهش شامل آنها نمی شود.

چنانچه در بسیاری از روایات از زنان عاقل سخن رفته است از جمله:

قال امیر المؤمنین علیؑ: ایساك و مشاوره النساء الا من جربت بکمال العقل.<sup>۲۸</sup>

از مشورت با زنان بهره یز، مگر زنی که به تجربه، کمال عقلش به ثبوت رسیده است.

علامه فضل الله نیز در این خصوص، می نویسد:

مسأله عقل، مسأله ای غیبی و مجرد نیست که درباره وجود تام یا ناقص آن در گستره وجود زن، به شیوه های انتزاعی و عقلی، بحث کنیم.

بسیار به نظر می رسد مسأله ای است تجربه پذیر و قابل ابطال و اثبات، امری که از رهگذر آن می توان اثبات کرد که زن در جهان کنونی، توانسته است توانمندی و قوه

عقلانی خویش را در عرصه‌های عملی و ارادی و کشا کشهای اجتماعی و حکومت‌داری، در مواضع متعدد و جوانب گوناگون به تصویر بکشاند. این مسأله سبب می‌شود در ابراز بسیاری از احکام مطلقاً منفی که از آنها گفتگو می‌شود، احتیاط بیشتری کنیم چه اندیشه‌های (صحیح) نمی‌تواند با تجربه‌های عینی که صحت آنها، به دور از نظریه‌پردازیهای انتزاعی، عملاً در وجدان انسانی، به ثبوت رسیده است، در تعارض باشد.

#### قراءه جدیده لفقہ المرأه الحقوقی<sup>۲۹</sup>

اما تفاوت‌هایی که از حیث روحی، میان زن و مرد مشاهده می‌شود، مقتضای طبیعت زن و مرد است، چنانکه رفتار دیگر جانداران مؤید آن است، یعنی از آن جهت که زن دارای نقش همسری و وظیفه مادری است، باید رفتار مناسب با آن را داشته باشد، خودآرایی و زینت کردن در ایفا نقش همسری، بسیار مؤثر است. خداوند متعال این غریزه را برای جلب رضایت شوهر و تصاحب قلب و روح شوهر، در نهاد زن قرار داده است و وجود این غریزه عامل کمال در زن است اگر گاهی از این غریزه، سوءاستفاده می‌شود، نقص و عیب این غریزه نیست، بلکه همانند دیگر سوءاستفاده‌های انسان و طغیان و سرکشی بشر است.<sup>۳۰</sup>

اما تفسیر نقصان عقل با برابر نهادن گواهی دو زن با گواهی یک مرد نمی‌تواند موجه

باشد، چون گواهی دادن، چندان ربطی به عقل ندارد، درست است که گاه عاطفه در پدید آمدن انحراف مؤثر است اما نیرومندی عواطف به معنی کم‌خردی نیست. عقل با اندیشه و خردورزی سروکار دارد و گواهی دادن با رؤیت صحیح حوادث و امانتداری و راستگویی و استواری در گزارش صادقانه آنها مرتبط است.<sup>۳۱</sup>

استاد مطهری نیز در این زمینه معتقد است که:

باب شهادت به چیزی که ارتباط ندارد، عقل است. شهادت به معقول جایز نیست و معتبر هم نیست، شهادت هم نیست.

اصلاً در باب شهادتها به طور کلی، شهادت در مورد محسوسات است.

(یعنی این) که یک کسی بگوید فلان جریان را دیدم یا فلان جریان را شنیدم (در حالی که معقولات مربوط به معلومات است.

مسأله شهادت را نمی‌توان به پای قوت و ضعف عقل گذاشت چون ارتباطی به آن ندارد نه با عقل زن کار دارد و نه با عقل مرد کار دارد. چیزی نیست که بخواهد حل و فصلش با عقل باشد، می‌گوید: چیزی را که دیدی بیا بگو که آن را دیدم. چیزی را که شنیدی بیا بگو این را شنیدم. این اصلاً مربوط به عقل نیست.<sup>۳۲</sup>

آیه‌الله جوادی آملی نیز در این خصوص می‌نویسد:

اساساً خود قرآن برابری دو زن با یک مرد در شهادت را به علت یادآوری می‌داند و هرگز نمی‌گوید

که نقصان عقل زن، دلیل این مسأله در باب شهادت شده است، بلکه زن به علت اشتغال به کارهای خانه، تربیت بچه و مشکلات مادری، ممکن است صحت‌های را که دیده فراموش کند. بنابراین دو نفر باشند تا اگر یکی یادش رفت، دیگری او را متذکر کند.<sup>۳۳</sup>

شیخ مهدی شمس‌الدین نیز در کتاب «اهلیه المرأة لتولی السلطه» در این خصوص می‌نویسد:

خدای متعال می‌فرماید:

«واستشهد واشهیدین من رجالکم فإن لم یکونا رجلین فرجل وامرأتان من ترضون من الشهداء وإن تضل احداها فتذکر احداها الاخری.»<sup>۳۴</sup>

مفسران تصریح دارند که مراد از «ضلال» فراموشی است و سیاق آیه، سیاق تعلیلی است یعنی وقتی می‌فرماید:

«ان تضل احداها» می‌خواهد بیان نماید که علت تعدد شاهدان، همانا پیشگیری از فراموشی است.

مطابق نصوص شرعی و تحقیقات فقیهان، شهادت در تمام جزئیات خود نیز باید عینی و مستقیم باشد و استنتاج و گمان، برای شهادت دادن کفایت نمی‌کند.

از این رو، مقتضای چنین شهادتی تماس مستقیم با حوادث، اتفاقات و روابطی است که مورد شهادت واقع می‌شوند و شنیدن یا حضور ناقص و محدود برای شهادت دادن، کافی نیست.

زن نیز (غالباً) در زندگی خانوادگی و درون منزلی و امور مختص بدان، غرق است و کمتر با حوادث و کشمکش‌ها و اتفاقات، به مقداری که بتواند آنها را به خاطر بسپارد، برخورد و همزیستی دارد به گونه‌ای که اگر بخواهد شهادت بدهد، بر اساس محسوسات مستقیم خود باشد.

و به فرض که زن با واقعه‌ای چنین رابطه‌ای داشته باشد، باز هم دل مشغولی‌های زندگی روزمره و کارهای اصلی خانه و خانواده و روابط ویژه به اضافه ساختار روانی خاص زن (به طور قطع) بر حافظه و آگاهی و شناخت او نسبت به وقایع و جزئیات موضوع مورد شهادت، تأثیر می‌گذارد.

با توجه به این عوامل عینی برخاسته از ماهیت شهادت که بر زندگی اکثریت زنان و بجز موارد استثناء که ملاک نیست، حاکم است و به منظور حفظ حقوق مردم، شریعت اسلام شهادت دوزن را به جای یک مرد، معتبر می‌داند، اگر یک مرد نیز در حادثه‌ای شهادت بدهد و جزئیات مسئله را دقیقاً به یاد داشته باشد و برخی را از یاد برده باشد شهادت او قابل قبول نیست و این بواسطه یک عامل عینی و خارجی است و به نقصان کرامت یا صلاحیت ذاتی آن مرد ربطی ندارد.

آیه مبارکه وضع‌کننده این اصل قضایی به جنبه عینی که موجب تشریح مذکور شده، تصریح می‌فرماید:

«ان تضل احداها فتذكر احداها الاخرى».

بدین ترتیب، با فراهم آمدن تمامی عناصر موجود در حادثه مورد شهادت و کاستی‌های احتمالی (در شهادت هر یک از شاهدان) توسط دیگر مشهود، کامل می‌شود. نکته دیگری که شرط تعدد در شهادت زنان را عامل خارجی می‌شمارد نه نقصان کرامت و صلاحیت آنان قبول شهادت یک زن در امور ویژه زنان می‌باشد، اموری که - غالباً - جز زنان کسی از آن آگاهی نمی‌یابد از قبیل بکارت یا عدم بکارت، زایمان، عیوب جنسی زنان و امثال آن.<sup>۳۵</sup>

جمعی از صاحب‌نظران اسلامی، دلیل تفاوت مزبور را وضع عارضی مربوط به موقعیت عملی زنان که موجب دور بودنشان از مسائل و وقایع و رویدادهای اجتماعی و عدم رشد و ارتقاء فکر و ذهن آنها شده است، را موجب برقراری چنین حکم متفاوتی دانسته‌اند.

صاحب تفسیر المنار می‌گوید:

برخی از مفسران گفته‌اند علت اینکه در آیه مربوط به شهادت<sup>۳۶</sup> زنان در معرض خطا و فراموشی قرار گرفته و ارزش شهادت آنها نصف شهادت مرد به حساب آمده، ناقص‌العقل و ناقص‌الایمان بودن آنان است.

برخی هم علت آن را غلبه رطوبت بر مزاج زنان دانسته‌اند که نتیجه آن کم‌حافظگی و سرعت فراموشی است ولی اینها توجه

درستی نیست. آنگاه از استاد خود شیخ محمد عبده نقل می‌کند که گفته است علت صحیح این امر این است که شأن زن اشتغال به معاملات و امور مالی نیست و لذا حافظه او در این زمینه، ضعیف است ولی در رسیدگی به امور منزل که شغل اوست، حافظه‌اش از مرد قوی‌تر است و اصولاً طبع بشر چه زن و چه مرد، این است که در اموری که مبتلا به آنهاست و با آنها سروکار دارد بیشتر و بهتر می‌تواند آن را به یاد داشته باشد. و مناط وضع قوانین و جعل احکام ملاحظه غلبه و اکثریت وضع موجود است و در مورد زنان چون غلبه و اکثریت با عدم اشتغال و توجه آنها به امور مالی و معاملاتی است، لذا در این زمینه‌ها ضعیف هستند و بیشتر در معرض فراموشی و خطا قرار دارند و به همین ملاحظه، شهادت دو نفر آنها مساوی شهادت یک مرد قرار داده شده است. وی برای پاسخ اشکال مقدمی می‌گوید:

اشتغال برخی از زنان به امور مالی در بعضی از کشورها، منافاتی با این حکم و فلسفه آن، ندارد زیرا همان‌طور که گفتیم مناط حکم بر غلبه وضع موجود است.<sup>۳۷</sup>

هرچند این توجیه نمی‌تواند کامل و کافی و با وضع پیشرفت و اشتغال روزافزون زنان در مشاغل مالی و اجتماعی که می‌تواند غلبه مناط حکم را بر هم زند، متناسب باشد ولی به هر حال نشان‌دهنده نگرش جدیدی است و با ثابت بودن حکم متفاوت زن و مرد در مورد

شهادت، هماهنگ است.

اما نقصان حفظوظهن فواریشن علی  
الانصاف من مواریت الرجال:

کاستی بهره‌شان از این جاست که سهم  
ایشان از ارث، نیم سهم مردان است. در اسلام  
سهم ارث زن، نیمی از سهمی است که مرد از  
ارث می‌برد ولی مرد، عهده‌دار پرداخت  
مهریه و نفقه زن است و زن هیچ مسئولیتی در  
این زمینه ندارد. مرد را دو برابر سهم الارث  
زن است، اما مسئولیتهایی سخت سنگین بر  
دوش او نهاده شده است. این کجا و نقص  
انسانیت زن کجا؟ مسأله به نقص و کمبود  
انسانیت زن در قیاس با مرد، هیچ ربطی  
ندارد، بلکه از تعادل میان حقوق و وظایف  
آنان نشأت می‌گیرد. (فضل الله، ترجمه  
فقهی زاده، ۲۴).

لذا با قاطعیت می‌توان گفت: منشأ حقوقی  
مسأله، نقص زن نیست، بلکه به توازن در  
مسائل مالی و مادی در عرضه حقوق و  
تکالیف برمی‌گردد.

«و هن مثل الذی علیهن بالمعروف» زنان را  
بر مردان حقی است، همچنان که مردان را بر  
زنان حقی است.

فاتقوا شرارالنساء و کونوا من خیارهن  
علی حذرو لاتطیعوهن فی المعروف، حتی  
لا یطمعن فی المنکر

پس از زنان بد بهره‌زید و از خوبانشان، برحذر  
باشید، در سخن نیک از آنان پیروی نکنید تا آنکه  
در سخن بد طمع نکنند. ترس از اشرار زننها و

احتیاط از خوبانشان چه معنا دارد؟

استاد محمد تقی جعفری، معتقدند اگر  
بخوایم این مسأله را به طور عموم و جدا از  
جنبه تاریخی آن بررسی نمایم به دو مسئله  
در این قسمت برمی‌خوریم:

مسأله یکم: (فاتقوا شرارالنساء) بیم و  
هراس از زنهایی که شر و پلیدند: البته در این  
مسأله مرد و زن، تفاوتی ندارند زیرا مردان  
شر و پلید هم که از طهارت درونی و اصول  
انسانی به دور هستند، پروایی از تعدی و  
تجاوز به حقوق انسانها ندارند لذا همواره  
باید خود و اجتماع از این نابکاران مطمئن  
نباشد. اگر در این مسأله، ضعف زن،  
خصوصیتی داشته باشد این است که اسرار  
نهایی مرد و نقاط ضعف او را می‌داند،  
بطوری که اگر بخواهد صدمه‌ای بر مرد، وارد  
آورد، تلخ تر و جانگداز تر از صدمه دیگر  
مردم خواهد بود.

مسأله دوم: (و کونوا من خیار من علی  
حذر): لزوم احتیاط از خوبان زنها:

البته مسلم است که مقصود از خوبان زنها  
زنانی هستند که شر و پلیدی ندارند. این معنا  
برای یک زن خوب در عرف عام متداول  
است. یعنی در عرف عام همین مقدار که یک  
زن ضرر و شری به مرد و فرزندان خود  
نرساند به خوبی و نیکی موصوف می‌گردد.  
اگر زنی درصدد اضرار به مرد و سایر اجزای  
دودمان بر نیاید، کشف می‌شود که به وظایف  
قانونی خود عمل می‌کند و در نتیجه می‌توان

نیم بلبله  
۱۰۱

۱۲۶ شماره ۱۰

او را نیک و خوب معرفی کرد. زیرا احساس دروغین ناتوانی مطلق که زن در مقابل مرد دارد، غالباً او را برای جبران ضعف با مرد، رویاروی قرار می‌دهد. اگرچه از نظر عمل به وظایف کوتاهی هم نداشته باشد و چون برای جبران احساس دروغین ضعف، ممکن است به گفتار و کردار غیر منطقی متوسل بشود، لذا یک مرد هشیار و آگاه و عادل همواره باید در منتفی ساختن احساس فوق از زن بکوشد و در صورت ناتوانی، گفتار و کردار زن را خوب تشخیص بدهد که آیا ناشی از آن احساس دروغین است یا علتی دیگر دارد.

اما اگر زن مافوق عمل به وظایف مقدره، در به دست آوردن رشد و کمال شخصیت کوشیده و به مقامات عالی انسانی رسیده باشد، نه تنها عاملی برای احتیاط از وی وجود ندارد، بلکه در صورتی که مرد او از اشخاص معمولی باشد، مرد را راهنمایی نموده و عامل سعادت وی می‌باشد. چنانچه در خانواده‌های فراوانی از جوامع، مشاهده می‌شود.

آیا زن خود امیرالمؤمنین و دختر او، علیهم‌السلام و مریم مادر عیسی مسیح و هزاران زن فاضله که از مقامات عالی انسانی برخوردارند، خود مردآفرینان جوامع نبوده‌اند؟ بنابر آنچه که از کتب تاریخی و کتب مختص به زنان، برمی‌آید، شمارغ زنهای باشخصیت از نظر علمی، اخلاقی و اصول عالی انسانی با در نظر گرفتن محدودیت‌های طبیعی و تحمیلی، نسبت به

مردان کمتر نبوده‌اند و این یکی از دلایل اعجاز قرآن است که مرد و زن را در اوصاف عالی انسانی مشترک نموده است روایتی از علی علیه‌السلام درباره مشورت با زنها، نقل شده که می‌تواند جمله مورد تفسیر را به خوبی توضیح دهد.

مجلسی از آن حضرت نقل می‌کند:

ایاک و مشاوره النساء الا من جربت بحال العقل (۱۰۳، ۲۵۳) پرهیز از مشورت با زنها، مگر زنی که کمال عقل او به تجربه رسیده است.

این گفتار اثبات می‌کند که مقصود از برحذر بودن از زنان خوب، دقت در گفتار و اندیشه‌های زنان معمولی است همچنانکه توضیح دادیم اما زنانی که از زر و زیور دنیا اعراض کرده و به تعقل پرداخته‌اند، مانند مردان شایسته مشورت می‌باشند. ۳۸

برخی این مسأله را با توجه به جنبه تاریخی آن بررسی نموده و رد این خصوص اظهار می‌دارند:

«حضرت دو گروه از زنان را مشخص می‌سازد: خوبان و بدان، سفارش حضرت به حذر کردن از خوبان به طور مطلق و کلی نیست تا گمان شود که آنها ناشایسته و فاقد صلاحیتند بلکه مقید به مواردی است که زنان خوب به جای التزام به شورا و قانون بر نظر خود اصرار کنند.

هدف امام از این سخن، جلوگیری از تبعیت عامه مردم از دعوتهای جناب عایشه یا



از دعوتهایی که سیاستمداران به او نسبت می‌دادند، بود. زیرا عموم مسلمانان، او را از زنان خوب می‌دانستند.<sup>۳۹</sup> و لاتطیعوهن فی المعروف حتی لایطمعن فی المنکر.

«در معروف از آنها اطاعت نکنید تا در منکر به طمع نیفتند.»

به طور کلی نهی در فقه بر دو نوع است:

۱- نهی مولوی یا تحریمی که از آن حرمت دریافت می‌شود مانند نهی در مسألة شرب خمر که حرمت را نشان می‌دهد.

۲- نهی ارشادی: از این نهی حرمت فهمیده نمی‌شود، بلکه این نهی، حکم ارشاد و عقل است مانند نهی در مورد آدم که خداوند به او می‌گوید:

«ولا تقربا هذه الشجرة» این نهی، تحریمی نیست، بدین معنا که خوردن از این درخت حرمت دارد بلکه بدین معنا است که اگر از آن بخوری، به زحمت می‌افتی.

در اینجا نیز بدین معنا نیست که حرمت اطاعت از زن را در معروف نشان دهد، بلکه بخاطر حتی که در جمله آمده است، علت ارشادی مشخص می‌شود.

قانونی داریم که می‌گوید: تعلیق الحکم علی الوصف، شعر بالعلیه. اگر برای حکم وصفی را بیاوریم، خود علت کار را نشان می‌دهد.

به عنوان مثال اگر گفته شد «خانه آدم فاسد نروید، از علت سؤال نمی‌کنیم زیرا علت در آن واقع است».

در اینجا می‌گوید در معروف اطاعت نکن تا در منکر واقع نشوی، یعنی بسیاری از کارهای خلاف از طریق مشروع وارد می‌شوند و بعد اهداف خود را پیاده می‌کنند. اگر قرار باشد معروفی، مقدمه حرام شود، مقدمه حرام نیز حرام است. مثلاً زفتن شخص روزه‌دار به مراسم روزه‌خواری حرام است.

البته منظور این است که شما معروف را به خاطر معروف بودنش بجا آورید، نه اینکه به خاطر اطاعت و پیروی از آنها باشد.

علاوه بر آن، می‌تواند منظور این باشد که شما اظهار اطاعت نکنید نه اینکه عمل نکنید زیرا «ولا تعلموا بقولهن» نگفته است، یعنی نگفته است که به قول آنها عمل نکنید، بلکه گفته است (از آن زنانی که تنها دارای بعد منفی هستند) اطاعت نکنید.

شیخ مهدی شمس‌الدین نیز می‌نویسد:  
جمله... و لاتطیعوهن فی المعروف... را باید به معنای اصل اجتناب از استبداد و خودرایی فهمید وگرنه، چاره‌ای جز تأویل آن وجود ندارد چرا که نهی از پیروی در کار نیک (معروف) خردمندانه به نظر نمی‌رسد.

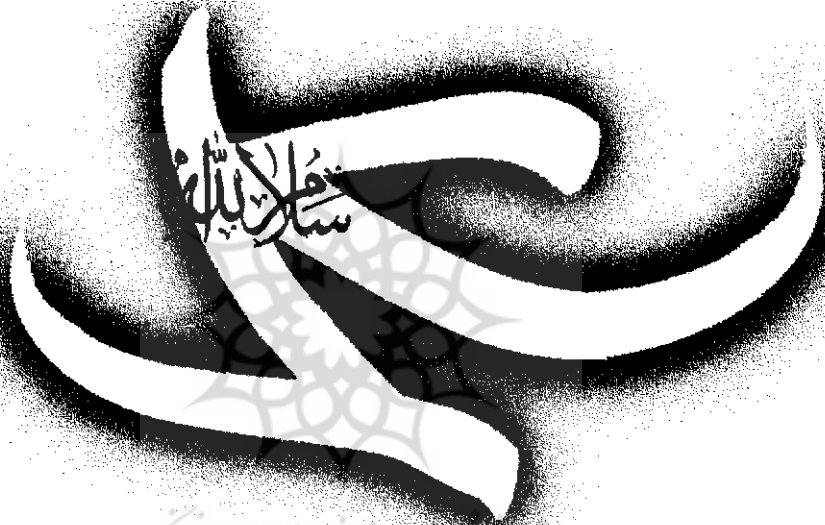
بلکه کار نیک از آن رو که نیک است و خداوند به آن امر می‌کند، انجام می‌گیرد نه اینکه چون فلان خانم دستور داده است. زیرا زن قانونگذار نیست. البته مردان نیز در این موضوع، همانند زنان هستند و تفاوتی از این حیث با یکدیگر ندارند.

بنابراین نهی روایت از پذیرفتن رای زنان، مربوط به اموری است که زنان، بدون توجه به

مشورت و پای‌بندی به قانون، در اداره امور همگانی یا اختصاص، تحکم ورزند یا بر نظر خویش پافشاری کنند.

باید گفت در مورد مردان نیز، ماجرا از همین قرار است. یعنی می‌توان گفت: از مردان بد بهره‌زید و از خوبانشان در صورتی که به دنبال خواهشهای خود بروند و پایبند به شورا و قانون نباشند، حذر نمایید.

ولی اشاره به مورد خاص و شخص معین است، چنانکه در زمان خاص که همان بعد از به پایان رسیدن جنگ جمل بوده است، امیرالمؤمنین علیه السلام این خطبه را ایراد فرموده‌اند و حتی سخن مزبور را با این ترتیب ترجمه کرده‌اند که: ای مردم، جمعی از زنان هم از نظر ایمان، هم از جهت بهره، هم از موهبت عقل در رتبه‌ای کمتر از مردان قرار



حال اگر بپرسند چرا این سخن را تنها در مورد زنان گفته‌اند؟ پاسخ این است که: ویژگی زناشویی موجب شده تا این سخن تنها در مورد زنان گفته شود، زیرا این ویژگی، غالباً با قدرت عاطفی قوی زن و سیطره او بر خانواده، همراه است.<sup>۴۰</sup>

**\* دیدگاه کلی صاحب‌نظران  
پیرامون خطبه ۸۰ «فی ذم النساء»**

صاحب‌نظران در مورد این خطبه نظرات متفاوتی داده‌اند از جمله اینکه:  
۱- این خطبه، گرچه خطابش عام است

دارند...<sup>۴۱</sup>

و توضیح داده‌اند که سخن امام ناظر به برخی از زنان بد و فتنه‌انگیز است و یک قانون کلی همگانی برای زنان نیست. به عبارت دیگر: این ستایش‌ها و نکوهشها، موضعی و مقطعی است و از باب قضیه خارجی است نه حقیقیه و به عارت دیگر ناظر به شخص عایشه است نه کلیت آن.<sup>۴۲</sup>

این ابی‌الحدید که یکی از شارحان سنی مذهب نهج‌البلاغه است، خطاب این خطبه را منحصرأ به عایشه، اعلام می‌دارد، چنانکه

شرح آن را با این جمله شروع نموده: «هذا الفصل كله، رمز الی عایشه»، و سپس به افشاگری و اثبات مخالفت عایشه با علی علیه السلام پرداخته است.

۲- استاد محمد تقی جعفری، درباره این خطبه فرموده است:

ما در این مباحث، شواهد و دلایل کافی داریم که مقصود امیرالمؤمنین نقص واقعی ایمان و عقل به طور عموم و نقص سهم الارث به طور کلی نمی باشد زیرا نسبت چنین نقصهایی به زنان، مخالف قرآن است. لذا می توان گفت که علی علیه السلام برای توضیح و تفسیر موقعیت زنان و آگاه ساختن آنان از یکی از زنه‌های پیامبر که با دستیاری طلحه و زبیر، غایبه جنگ جمله را برپا نمود و به جنگهای صفین که موجب اغتشاشات جوامع اسلامی شده متصل کرد، اشاره نموده است. (۱۱، ۳۰۰).

ولی این توجیحات نمی تواند درست باشد زیرا حیض شدن زن و محروم شدن او از نماز و روزه در ایام حیض و نصف بودن سهم الارث و نصف بودن شهادت او که در این سخن دلیل نقصان عقل و دین و بهره قرار گرفته، اختصاص به زنان شرور و فاسد ندارد.

۳- برخی گفته اند: این خطبه، اشاره به مختصات روینایی زن است و در قرآن حتی یک آیه هم وجود ندارد که در دو موضوع عقل و ایمان، مردها را بر زنان یا بالعکس، زنان را بر مردان، ترجیح دهد.

۴- برخی، این قضیه را چنان جدی گرفته اند که تلاش می کنند هر جمله ای را با

شاهد و بینه و قول سقراط و علم روانشناسی و غیره ثابت نمایند که مردان در عقل و ایمان، بر آنان ترجیح دارند در صورتی که علی علیه السلام در نامه خود به حضرت مجتبی علیه السلام فرموده اند:

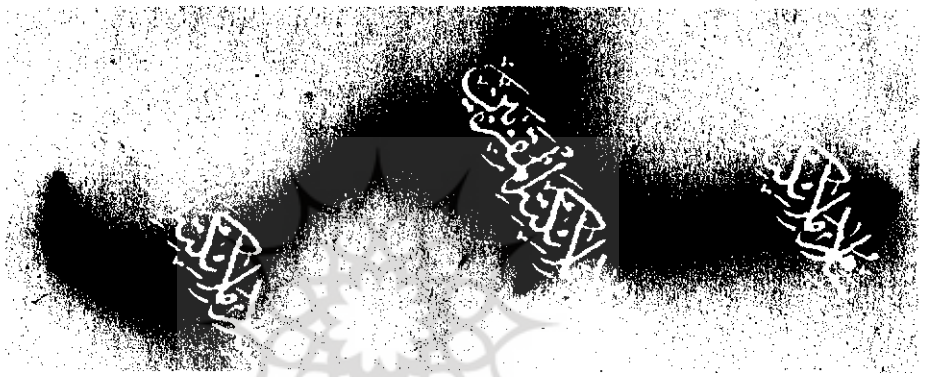
مبادا بی جا غیرت نشان دهی و زن بی گناهی را جابرانه زیر شلاق ملامت و توبیخ کنی که این خود، زنان پاکول را به فاسد می کشد...»<sup>۴۳</sup>  
پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام زنان را از دست مردان شر و قصی القلب نجات داده و از ذلت جاهلیت رهانیدند.

لذا کسی که این سخنان را وسیله سرزنش نمودن به مردم قرار دهد نه تنها به مردم ظلم نموده بلکه با شخص علی علیه السلام مخالفت کرده است زیرا بدیهی است که سرزنشهای ناروا، مانع رشد روحی و فکر انسان می شود و یک زن مایوس از دین و خدا، چگونه می تواند برای خود و جامعه و خانه و شوهر و فرزند خود، فرد مفیدی باشد؟ چگونه می تواند از حیثیت خانه و مملکت خود دفاع کند؟

۵- برخی این قضایا را از نوع قضایای عام دانسته اند که قابل تخصیص می باشد. آنان می گویند: آیا عبارات مذکور همه جابر ظهور و عموم خودشان باقی هستند به قسمی که در هیچ موردی تخصیص نخورده اند؟ یعنی اگر زنانی امر و معروف و نهی از منکر نمودند چون آمر و ناهی زن است، نباید از او اطاعت کرد و باید همچنان به راه منکر و ترک

معروف ادامه دهد؟ پس در پاسخ می‌گویند: منظور، بعضی از زنان هستند که تربیت اسلامی نیافته و خود را با موازین آن تطبیق نداده‌اند. به عبارت دیگر: منظور، زنان تربیت‌نیافته‌ای است که مطابق روشهای اسلام ساخته نشده‌اند نه اینکه منظور کل زنان باشد. دلیل این مدعا، عمومات حاکم و اصول کلیه مسلمه در اسلام است وگرنه همان زمان

شخص پیغمبر این گونه می‌ستاید که مورد علاقه و لطف او هستند چگونه علی علیه السلام برخلاف پیغمبر صلی الله علیه و آله به نکوهش و سرزنش آنها می‌پردازد؟ از اینجا معلوم می‌شود که نه فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمومیت دارد و نه فرمایش حضرت امیر علیه السلام. زیرا منظور حضرت رسول صلی الله علیه و آله قطعاً زنان صالحه و متدینه بوده است و منظور



که حضرت علی علیه السلام این سخنان را ایراد می‌فرمود (بر فرض صدور از حضرت) خود امیرالمؤمنین علیه السلام زنی مانند حضرت زهرا علیه السلام در خانه داشت و به فضائل و مکارم اخلاقی او واقف بود و هم زنان دیگری بودند که دارای فضایل اخلاقی و کمالات انسانی بودند.

حضرت امیر علیه السلام هم زنان غیر صالحه و غیر متدینه. مگر نه این است که ائمه علیهم السلام فرموده‌اند: «اکثر الخیرات فی النساء». سرچشمه و منشأ اکثر خیرات زنانند. <sup>۴۴</sup> و نیز خودشان فرموده‌اند: «المرأة الصالحة خیر من الف رجل غیر صالح».

انسانهای صالح و شایسته همه مورد عنایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام بوده‌اند به ویژه زنان صالحه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام تمجید و تکریم آنها فرمود: «حب الی من دنیا کم ثلاثه» از دنیای شما سه چیز مورد عنایت و علاقه من قرار دارد که یکی از آنها زنانند. زنانی را که

یک زن شایسته از هزار مرد ناصالح برتر است. آیا منظور از عبارتی که می‌گوید: «و لا تطیعوهن فی المعروف»، نهی از پیروی در کار نیک است؟ و این امری خردمندانه است؟ یا اینکه ادله امر به معروف و نظایر آن بر این گونه روایات و ظواهر حاکم‌اند؟ اگر

تحلیلی بر خطبه

۸۰ نهج البلاغه

شماره ۹ و ۱۰ ۱۳۱

ادله خاصه بر این گونه روایت حاکم باشند و ای موجب تخصیص آنها بشوند، در این صورت آیا غیر از موارد نادره‌ای که احیاناً مربوط به بعضی از امور شخصی و مسائل خانوادگی که بین زن و شوهر پیش می‌آید، موردی باقی خواهد ماند؟

اگر عموماً قرآن مانند:

«الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات» که فراگیر و تمام مشمولند و فرقی بین زن و مرد نمی‌گذارند به عموماً این روایت حاکم باشند، آیا غیر از افراد فاقد شرایط، مورد دیگری برای آن در عینیت جامعه پیدا خواهد شد؟ و اگر عموماً مذکور در قرآن، حاکم نباشند و یا موجب تخصیص این گونه روایات نشوند، در این صورت عموم اینها مغایر با قرآن و مغایر با اصول کلیه مسلمة نخواهد بود که فرقی بین زن و مرد نمی‌گذارد؟

بنابراین اگر روایت از معصوم صادر شده باشد، آیا می‌توان به طور عموم گفت: در هیچ یک از امور نباید از آنها حرف شنوایی داشت و همه آنها مایه فساد و تباهی‌اند؟ و همه نافرمان و بی‌تقوا و ناپایدار و بی‌وفایند؟ اگر این سخن فراگیر و عام باشد پس وضع آن همه زنان صالحه که در اسلام و در زمان شخص رسول خدا ﷺ و سایر معصومین علیهم السلام بوده، چه خواهد شد؟ آیا آنها هم مشمول همین مفاهیم خواهند بود؟ اگر آنها مستثنی هستند پس ظاهر این حدیث

مراد نیست، زیرا که، چگونه ممکن است امام علی علیه السلام به طور عام همه زنان صالحه و غیر صالحه را یکسان مورد نکوهش قرار دهد؟ ۴۵

با توجه به آنچه اشاره شد یا روایت از مقام عصمت صادر نشده است، همچنانکه سند آن خالی از اشکال نبوده و دارای شفافیت لازم نبود (که در بحث از سند خطبه مزبور بدان اشاره کردیم) یا اگر صدور آن درست باشد تسرع در پذیرش دلالت آن وجهی ندارد.

زیرا که:

۱- پاره‌ای از فرازهای آن مانند «نقصان عقل زنان» مخالف قرآن است.

چون در قرآن، سبب نابرابری زن و مرد، در شهادت «نسیان» معرفی شده و نه «نقص عقل».

۲- در قرآن حتی یک آیه هم وجود ندارد که در دو موضوع عقل و ایمان، مردان را بر زنان یا بالعکس زنان را بر مردان، ترجیح دهد.

۳- مضمون آن، خلاف بداهت عقل است.

۴- موضوع و معمول این حدیث، ظاهراً سازگاری چندانی با هم ندارد. (چنانچه در مباحث قبلی بدان اشاره نمودیم و به عنوان مثال گفتیم: آیا قصر نماز و افطار روزه در هنگام مسافرت، نشان‌دهنده جنبه‌های دینداری ماست یا نقص دین ما؟ و آیا مسائلی

این چنین عدم سازگاری موضوع و محمول را نمی‌رساند؟).

۵- وجود زنان عاقل و اندیشمند و پذیرش چنین امکانی در احادیث، نوعی معارضه را با این گونه روایات نشان می‌دهد. لذا در صورت پذیرش این گونه احادیث (علیرغم خدشه در سند و دلالت آنها) بایستی گفت: منظور امام علی علیه السلام زنان، به طور عام نمی‌باشد و زنان شایسته و تربیت شده اسلامی خارج از این عموم خواهند بود.

### منابع:

- ۱- امامی، محمد جعفر و آشتیانی محمدرضا، زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی، ترجمه و شرح نهج البلاغه چاپ ششم، قم، انتشارات مطبوعاتی هدف، بی‌تا.
- ۲- آیت‌اللهی، زهرا، «آیا عقل ما زنان ناقص است» ماهنامه پیام زن، ش ۹۷، فروردین ۱۳۷۹ ش.
- ۳- جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینة جمال و جلال، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ ش.
- ۵- حسین تهرانی، سیدمحمدحسین، رساله بدیعه، چاپ اول، انتشارات حکمت، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۷- شهید ثانی، زین الدین، الدرایه، قم، منشورات مکتبه المفید (افست نجف).

۸- شمس الدین، شیخ مهدی، مسائل حرجه فی فقه المرأة (اهلیه المرأة لتولی السلطه)، بیروت المؤسسة الدولیه لدراسات والنشر، ۱۹۹۶.

۹- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ تهران، ۱۳۷۶.

۱۰- عابدی، محسن، حدود مشارکت سیاسی زنان در اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات بعثت ۱۳۷۶ ش.

۱۱- علانی رحمانی، فاطمه، زن از دیدگاه نهج البلاغه، چاپ اول، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش.

۱۲- فضل‌الله، محمدحسین، قرآه جدیده لفقه المرأة الحقوقی، لبنان، مرکز شوون العمل النسوی.

۱۳- فقهی‌زاده، عبدالهادی، نقش و جایگاه زن در حقوق اسلامی، تهران، نشر میزان و نشر دادگستر ۱۳۷۸ ش.

۱۴- فهیم کرمانی، مرتضی، زن و پیام آوری، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

۱۵- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی به تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ هـ.ش.

۱۶- مجلسی، مولی محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرراخبار ائمه الاطهار، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء القداث العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق.

۱۷- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در

تحلیلی بر خطبة

۸۰ نهج البلاغه

شماره ۱۰ و ۹ ۱۳۳۳

اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،  
۱۳۵۳ ش.

۱۸- همان، «زن و گواهی»، ماهنامه پیام  
زن، ش ۷، مهر ۱۳۷۱.

۱۹- مؤمنی، عابدین، «تأملی در لزوم  
مرد بودن قاضی و نقد ادله آن»، مجله  
مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۳، ۱۴۱۹ هـ ق -  
۱۳۷۷ هـ ش.

۲۰- مهرپور، حسین، مباحثی از حقوق  
زن، چاپ اول، تهران، مؤسسه اطلاعات،  
۱۳۷۹ ش.

۲۱- مهریزی، مهدی، تأملی در احادیث  
نقصان عقل زن «فصلنامه علمی تخصصی  
علوم حدیث، ش ۴، تابستان ۱۳۷۶ ش.

۲۲- همایونی، علویه، زن مظهر خلاقیت  
الله چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷  
ش.

### پانویست‌ها:

- ۱- فضل الله، قرأة جدیدة لفقہ المراه الحقوقی،  
ترجمه فقهی زاده، ۹.
- ۲- همان، ۳۸.
- ۳- همان، ح ۷
- ۴- ترجمه عابدی، ۹۳
- ۵- فهیم کرمانی، ۹۱
- ۶- خونی، ۲، ۱۳۸
- ۷- البتہ امامیه قائل به حجیت مرسلات اصحاب  
اجماع بوده و به آنها عمل می‌کنند.

۱- ۲۸۸، ۲۸۹، ۱۱

۹- همایونی، ۲۳۱-۲۳۲

۱۰- نهج البلاغه، نامه ۱۴

۱۱- حسینی تهرانی، ۲۱۵-۲۰۵

۱۲- ۴، ۲۴۴

۱۳- ص ۱۸۴-۱۸۳

۱۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳.

۱۵- مجلسی، ۲۲۴.

۱۶- احزاب، ۱۸.

۱۷- مؤمنی، ۱۰۹.

۱۸- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۱۹- جعفری، ۱۱، ۲۹۹-۲۹۲.

۲۰- علانی رحمانی، ۱۲۵.

۲۱- همان، ۱۲۸.

۲۲- همان، ۱۲۹.

۲۳- دشتی، ۱۲۹.

۲۴- رکن: نساء: ۱۲۴، مؤمن ۴۰، آل عمران  
۱۹۵-۱۹۰، احزاب ۳۵.

۲۵- والسارق و السارقه فاقطعوا ايديهما جزاء بما  
كسبا نكالا من الله. مائده ۳۸.

۲۶- الزانيه و الزاني فاجلدوا كل واحد منهما ما جلده  
ولا تاخذكم بهما رافه في دين الله. (نور، ۷).

۲۷- نمل، ۴۴-۲۳

۲۸- مجلسی، ۱۰۰، ۲۵۳ ح ۵۶.

۲۹- ترجمه فقهی زاده، ۵۹.

۳۰- مؤمنی، ۱۱۳.

۳۱- فضل الله، ۶۶ ترجمه فقهی زاده، ۵۵.

۳۲- پیام زن، مقاله «زن و گواهی»، ۷، ۱۰.

۳۳- ص ۳۷۳.

۳۴- بقره، ۲۸۲.

۳۵- اهليه المرأة لتولى السلطه، ۲۱-۱۹، ترجمه  
عابدی، ۲۸-۲۹.

۳۶- بقره، ۲۸۲.

۳۷- رشیدرضا، ۳، ۱۲۴ به نقل از مهرپور، ۳۰۷.

۳۸- (جعفری، ۱۱، ۳۰۲-۳۰۱).

۳۹- شمس الدین، ص ۱۰۳، ترجمه عابدی، ۹۵.

۴۰- اهليه المرأة لتولى السلطه، ترجمه عابدی  
ص ۹۶-۹۵، ۱۰۴-۱۰۳.

۴۱- آیت الله مکارم شیرازی، ج ۱ ص ۱۷۹ و  
۳۸۹.

۴۲- جوادی آملی، ۳۶۷.

۴۳- مشکینی، الزواج فی الاسلام، ۱۳۷.

۴۴- حر عاملی، ۴، ۱۱ ح ۱۱.

۴۵- فهیم کرمانی، ۸۲-۸۰.